

اطلاع رسانی

نشریه فنی مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران

دوره نهم شماره یک و دو ۱۳۶۴

نکاتی چند درباره چکیده و چکیده نویسی

نوشته جلال مساوات

در دوره هایی از انتشار "مجله چکیده در زمینه علوم اجتماعی" که مسئولیت آن بعهده نگارنده بود، ضمن بحث و گفتگو با همکاران چکیده نویس، همچنین طی تدریس چکیده نویسی در دوره های آشنایی با فعالیتهای اطلاع رسانی در مرکز اسناد و مدارک علمی و دیگر مراکز و سازمانها، گاه دیده می شد که بعضی موارد در ذهن همکاران یا شرکت کنندگان در کلاسها، ابهامها و اشکالهایی وجود دارد. در اینجا می خواهیم این ابهامها و اشکالها را مورد بررسی قرار دهیم و درباره مسائل مربوط به آنها گفتگو کنیم:

۱- آیا چکیده همان خلاصه است؟

این سؤال غالباً مطرح بوده و است که آیا چکیده همان "خلاصه" است. جواب ما اینست که خیر. اگر پرسیده شود چرا، می گوییم جهات پاسخ ما را نکات زیر و مطالبی که به دنباله آن می آید، روشن می کند:

الف- "خلاصه" به مفهوم ساده کردن نزدیک است. چکیده هرگز به مفهوم ساده کردن مطالب نزدیک نیست. ما، در چکیده هیچگاه مطلب را برای محقق ساده نمی کنیم.

ب- "خلاصه" گاه بمعنی "مبانی" است (نظیر خلاصه الحساب شیخ بهائی که مبانی علم حساب است، یا مثلاً فیزیک نور برای سال چهارم دبیرستان که خلاصه و مبانی علم نور است). مفهوم "مبانی" به اعتباری به مفهوم "کلیات" نزدیک است ("مبانی فلسفه برای سال ششم ادبی" یا "مبانی صرف و نحو عربی برای دبیرستانها"). بنابراین، خلاصه یک موضوع، یعنی بیان کلیات آن موضوع با صرفنظر از ذکر جزئیات آن. در حالی که در مورد چکیده نمی توان چنین حکمی داد چرا که گاه در یک مدرک علمی "جزئیات" خود حاوی ارزش اطلاعاتی اساسی برای محقق است. حتی در بسیاری از موارد در "جزئیات" یک مقاله، مطالبی هست که اهمیتی که کل مقاله برای محقق متخصص دارد، درست در همان جاست.

¹ - در اینصورت "مبانی" معادل "اصول" است و این هنگامی است که "اصول" در یکی از معانی خود مقابل مفهوم "فروع" قرار می گیرد. نگاه کنید به یادداشت شماره (۱۲).

بهمین اعتبار است که متخصصان ژرف بین غالباً اصرار بیش از حد در هر چه کوتاهتر کردن چکیده را روا ندانسته اند، چرا که این امر موجب آن می شود که چکیده نویسنده به تجرید و تعمیم بپردازد و "کلی‌گویی" کند و پیداست که در کلی‌گویی و کلی‌نویسی نمی توان اطلاعات و آگاهیهای ویژه و تخصصی داد. فراموش نکنیم که محقق از آنجا که محقق است، کلیات را خود از پیش می داند.

ج- در "خلاصه" گاه از مهمترین مباحث نیز صرفنظر می کنند، اما در "چکیده" ملزم هستیم که حتماً مهمترین مباحث را بدون استثنا منعکس کنیم.

د- خلاصه کردن یعنی اینکه مطلب یا مدرکی را برای گروههایی که یا (۱) صرفاً از لحاظ سنی، یا (۲) بطور کلی از جهت زمینه ذهنی و تواناییهای علمی، و یا (۳) از لحاظ "علاقه فرهنگی" در شرایط معینی هستند، قابل استفاده کنیم.

در مورد (۱) و (۲) خلاصه الحساب شیخ بهائی، کتاب صرف میرتألیف میرسیدشریف جرجانی (در صرف زبان عربی)، الفوائد الصمدیه شیخ بهائی (در نحو زبان عربی)، تقریباً همه کتابهای دبستانی، دبیرستانی و مدرسه ای را می توان مثال زد. در مورد (۳) تمام خلاصه های کتب ادبی، خلاصه داستانهای فردوسی، "خلاصه مثنوی"، خلاصه داستانهای رمان نویسان بزرگ، "بیست کتاب در بیست مقاله"، "۵۲ کتاب در یک کتاب"، نیز کتابهایی نظیر "خلاصه الاخبار" (تألیف خواندمیر، در تاریخ بفارسی، اوایل قرن ۱۰ ه.ق.)، "خلاصه الافکار" (تألیف ابوطالب اصفهانی، در شرح حال و آثار شاعران فارسی، قرن ۱۳

ه.ق.) و مانند اینها را می توان ذکر کرد. اما چکیده بر اساس هیچیک از این سه مورد نوشته نمی شود. در مورد اول و دوم قضیه بسیار روشن است. در مورد سوم دیدیم که خلاصه کردن برای آنهایی است که علاقه فرهنگیشان^۱ محدود است^۲، بعبارت دیگر در این مورد، خواننده بر اساس حوصله، ظرفیت، و میزان علاقه علمی و فرهنگی خود، فقط A مقدار وقت حاضر است برای موضوع مورد نظر صرف کند، ما بعنوان خلاصه کننده، مدرک علمی یا فرهنگی یا هنری را برای او و متناسب با حال و حوصله و

^۱البته "علاقه فرهنگی" را نباید مطلق گرفت چنانکه ممکن است کسی فیزیکدان برجسته ای باشد، ولی علاقه فرهنگی مثلاً در زمینه علم کلام اسلامی یا تاریخ نقاشی در ژاپن اندک و محدود باشد.

^۲نوشته اند که در زمانهای قدیم یکی از شاهان یک روز تاریخدانان و عالمان دربار خود را فرا خواند و گفت می خواهم تاریخ عالم را از هبوط آدم علیه السلام تا امروز، برای من خلاصه کنید. عالمان رفتند و تاریخ عالم را آنچنان که او خواسته بود از هبوط آدم تا روزگار سلطان در سی جلد تدوین کردند و آوردند. شاه گفت: "اینهمه را چگونه می توان خواند؟ خلاصه کنید!". عالمان کتاب را در پنج جلد خلاصه کردند. شاه باز نپسندید و گفت خلاصه کنید و همچنان گفت خلاصه کنید. سرانجام عالمان رفتند، تکه کاغذی برداشتند و بر روی آن نوشتند که: "پیش از ما عده ای به این جهان آمدند، چندی زیستند و سپس مردند" و آن را پیش شاه بردند. البته هیچ معلوم نیست که آیا این عمل، شاه را خوش آمد یا بر عالمان خشم گرفت!

وقتی که می‌تواند برای این کار بگذارد، خلاصه می‌کنیم^۱. در حالی که چکیده برای محققان است که وقتشان کفاف نمی‌دهد نه اینکه علاقه‌شان محدود است و حوصله‌شان زیاد نیست. بطور کلی در "خلاصه" (در هر سه مورد) در واقع چیزی "باب دندان" خواننده درست می‌کنیم، اما در "چکیده" مطلب بکلی از قرار دیگری است. چکیده برای این است که محقق بتواند بیشتر ببیند و حداکثر مدرک را از نظر بگذراند. فرض کنید که یک نفر محقق در A مقدار وقت (حداکثر وقت واقعی یک محقق) بدون استفاده از چکیده، تنها بتواند B مقدار مدرک مورد نیاز خود را ببیند، ما از طریق خدمات چکیده نویسی به او یاری می‌کنیم که در همین مقدار وقت، چندین برابر B مقدار مدرک را از نظر بگذراند. بنابراین، می‌توان گفت که اصولاً "فلسفه" خلاصه نویسی و چکیده نویسی از هم جداست. چکیده برای خدمت به محقق و متخصص و بمنظور صرفه جویی در وقت اوست. "خلاصه" برای خدمت به غیرمحقق و غیرمتخصص است.

ه - هدف خلاصه کردن بطور عمده در خود آن است. متن را خلاصه می‌کنیم با این اعتقاد که برای گروهی معین در شرایطی معین، این "خلاصه" کافی است. البته ممکن است کسی، مثلاً پس از خواندن خلاصه داستان رستم و سهراب فردوسی علاقه مند شود که "اصل" و "مفصل" آن را در شاهنامه بخواند؛ ولی نمی‌توان گفت که این امر الزاماً هدف خلاصه کننده بوده است. چنانکه مثلاً در "بیست کتاب در بیست مقاله"، هدف اصلی و اساسی مؤلف و خلاصه کننده، بی‌نیاز کردن خواننده از آن بیست کتاب بوده است نه علاقه مند کردن او به آن بیست کتاب، البته در برخی از موارد (مثلاً در بعضی از کتابهای درسی) این جهت تمایل وجود دارد که خواننده و دانش آموز را به اصل متن علاقه مند کنند، اما میزان این جهت گیری نسبت به کل موارد اندک است و هدف خلاصه کردن عمدتاً در خود آن است - بخلاف چکیده نویسی که هدف آن در خود آن نیست. در چکیده، هدف بی‌نیاز کردن خواننده نیست؛^۲ بلکه این است که محقق و متخصص در جهت دستیابی به مدارک مورد نیاز واقعی خود راهنمایی شود.^۳

^۱ بعضی گفته اند که: "چکیده تمام نما یا جامع، استفاده کننده را از اصل مدرک بی‌نیاز می‌کند". با اعتقاد ما اگر اینان بگویند که "در برخی موارد تا حدی بی‌نیاز می‌کند"، سخنشان می‌تواند قابل قبول باشد ولی اگر بگویند "بطور مطلق بی‌نیاز می‌کند" سخنشان مطلقاً اشتباه است. امروز، صاحب نظران ژرف بین همواره تذکر می‌دهند که در کار تحقیق، چکیده را نمی‌توان در ردیف "منابع" بحساب آورد، اما در شرایطی که محقق بهیچ طریقی نتوانسته باشد به اصل مدرک دست یابد.

^۲ چنانکه می‌دانیم نوعی از چکیده را "چکیده راهنما" نامیده اند، اما باید گفت که در معنای وسیع هر چکیده ای "راهنما" است.

^۳ بعضی گفته اند که هم چکیده و هم خلاصه یک مدرک، همان مدرک است منتهی با حجم اندک، ولی این تصور خطاست زیرا همانطور که گفتیم هم در چکیده و هم در خلاصه "انتخاب و گزینش" و لذا نوعی رد و قبول مطالب هست. بنابراین، نه "چکیده" و نه "خلاصه" هیچکدام "میکروفیلم" نیست.

و- هر چند که هم در چکیده و هم در خلاصه - در هر دو - "انتخاب و گزینش" و لذا نوعی رد و قبول مطالب موجود در مدرک مورد نظر هست^۱، اما ضابطه انتخاب در این دو بکلی با هم فرق می کند. در "خلاصه" کلی ترین و عامترین و گاه "دلپسندترین" مطالب انتخاب می شود، در "چکیده" نو بودن و مفید بودن مطلب برای محقق و متخصص است که ضابطه انتخاب است.

ز- "خلاصه" معمولاً از یک کتاب یا یکی از دانشها یا بخش معینی از معارف بشری صورت می گیرد: خلاصه تاریخ تمدن، خلاصه منطق، خلاصه علم هیئت، خلاصه تاریخ ساسانیان، و غیره - اما چکیده بطور عمده از مقالات [مجلات] است که صورت می گیرد^۲ آنها بیشتر از مقالات در زمینه علوم و علوم اجتماعی. اینکه آیا می توان در همه رشته های معارف بشری و از جمله در هنر و داستان و ادبیات، چکیده تهیه کرد، بحث دیگری است که باید در جایی دیگر به آن پرداخت.^۳

این بود نکات اساسی تفاوت بین چکیده و خلاصه^۴. حال ممکن است کسانی به ما بگویند که این تفاوتها که ذکر کرده اید در واقع تفاوت بین "Abstract" و "خلاصه" است نه بین "چکیده" و "خلاصه"، چرا که "چکیده" در معنای عرفی خود تفاوتی با "خلاصه" ندارد و تنها در معنای اصطلاحی امروز آن - که آن را معادل Abstract گرفته اید و این معنی را بر آن بار کرده اید - این تفاوتها را با

^۱ گفتیم چکیده "بطور عمده" از مقالات صورت می گیرد. پس این امر کلیت ندارد چنانکه امروز چکیده نویسی از گزارشها و رساله های علمی، فرهنگی و سیاسی نیز کاملاً معمول است. چکیده حتی ممکن است چکیده مصاحبه یکی از زامداران یا خاطرات سیاسی یکی از رجال دولت باشد. چکیده الواح و سنگنبشته ها هم داریم. بتازگی در بعضی از کشورهای اروپایی چکیده کردن پایان نامه های تحصیلی در دوره دکترا در رشته های مختلف، نیز توسعه و رواج بسیار یافته است.

^۲ باید دانست که امروز بسیاری از صاحب نظران، خلاصه کردن آثار ادبی و هنری را کاری بی معنی می دانند. نظر آنها بر این اساس مبتنی است که: (("خلاصه" هرگز قادر نیست ظرافت و زیباییهای اثر ادبی و هنری را که ارزش این قبیل آثار نیز در واقع بسته به آن است، منعکس کند و انتقال دهد)). بعضی از آنان تا آنجا پیش رفته اند که گفته اند: "خلاصه کردن، کشتن است". معروف است که "اشتفان تسوایک" وقتی خلاصه یکی از رمانهای داستایوسکی را دید گفت: "در اینجا چیزی ضایع شده است، در اینجا همه چیز ضایع شده است." حال اگر خلاصه کردن آثار ادبی و هنری را بر اساسی که ذکر شد، بی معنی بدانیم پیداست که چکیده کردن آنها را نیز بر همان اساس بی معنی خواهیم دانست. البته باید توجه داشت که مقاله ها، رسالات و هر نوع مدرکی که در نقد و تحلیل و بررسی آثار ادبی و هنری باشد، حسابش جداست. . .

^۳ حال اگر خلاصه کردن آثار ادبی و هنری را بر اساسی که ذکر شد، بی معنی بدانیم پیداست که چکیده کردن آنها را نیز بر همان اساس بی معنی خواهیم دانست. البته باید توجه داشت که مقاله ها، رسالات و هر نوع مدرکی که در نقد و تحلیل و بررسی آثار ادبی و هنری باشد، حسابش جداست. . .

^۴ چنانکه می دانیم برای چکیده انواعی ذکر کرده اند، اما بعضی از این انواع (مثلاً چکیده عنوانی و چکیده گزارمانی) را اصولاً نمی توان چکیده دانست. بطور کلی چکیده شامل سه نوع بیشتر نیست: چکیده تمام نما یا جامع، چکیده راهنما، و چکیده ای که مخلوطی از این دو است (چکیده هایی که برای استفاده از کامپیوتر بکار می روند حسابشان جداست). در این مقاله، همه جا نظر ما به این سه نوع چکیده و آنها بطور عمده و در نهایت به چکیده تمام نماست. چکیده تمام نما یا جامع informative چنانکه از نام آن بر می آید جامعترین و از لحاظ انتقال اطلاعات بهترین و عالیترین نوع چکیده است. در جامعه های پیشرفته، در تهیه چکیده از مقالات دقیق و سنگین، استفاده از این نوع چکیده هر روز بیشتر رواج می یابد.

خلاصه پیدا کرده است و بنابراین هرگاه خلاصه (یا کلمه ای نظیر آن) را معادل آبستراکت قرار می‌دادید، همین تفاوتها را نیز می‌شد بین "خلاصه" (یا آن کلمه نظیر) و "چکیده" در جهت معکوس قائل شد.

این حرف البته کاملاً بی‌وجه نیست و از فکر و تأمل هم خالی نیست، تنها یک مطلب است که در این سخن به آن توجه نشده است و آن اینست که: اولاً چکیده در همان معنای عرفی خود نیز تفاوتی با خلاصه دارد (که متأسفانه در این مختصر نمی‌توانیم به بیان این تفاوتها پردازیم)^۱. ثانیاً کلمه چکیده از کلمه خلاصه - و از هر کلمه دیگری که در این زمینه تصور شود - برای بیان آنچه امروز فرنگیان Abstract (و آلمانیها غالباً Referat) می‌گویند، مناسبتر است. اینکه از میان کلمات فارسی و کلمات عربی معمول در زبان فارسی، کلمه فارسی "چکیده" معادل آبستراکت انتخاب شده، امری تصادفی و اتفاقی نبوده است. باعتقاد ما این انتخاب کاملاً با دقت و بدرستی صورت گرفته است.

باید دانست که عربها نیز کلمه خلاصه را عیناً معادل آبستراکت قرار نداده‌اند. امروز در کشورهای عربی، آبستراکت را "مستخلص" می‌گویند که اسم مفعول از مصدر "استخلاص" است^۲ و استخلاص بمعنی رهایی یافتن، رهانیدن، خلاص کردن، خلاصی طلبیدن، برای خویش خالص کردن، و مانند اینها آمده و گاه معادل برگزیدن هم استعمال شده است.

اکنون بنابر آنچه توضیح داده شد می‌توانیم بگوییم که مفهومیهای خلاصه و چکیده باصطلاح مفاهیمی قدیمی هستند. از همان روزگاران پیشین "خلاصه کردن مطالب"، "خلاصه حرفها و سخنها"، "خلاصه خبر"، و نیز "چکیده شاهره"، "چکیده کاستی"، "چکیده ادب و هنر"، "چکیده سالوس"، "چکیده فضیلت و تقوی"، و مانند اینها معنی داشته و در محاوره و نو نوشتن بکار می‌رفته است. منتهی در یکی دو دهه اخیر از میان این دو کلمه، کلمه چکیده بجهت مناسبت کافی که با مفهوم آبستراکت داشته معادل و برابر این کلمه انتخاب شده است. بدینقرار چکیده Abstract و چکیده نویسی Abstracting پدیده‌ای صرفاً جدید و مربوط به تمدن و دنیای جدید و زاییده "انفجار اطلاعات و انتشارات" است. . .

^۱ در شماره آینده مقاله ای خواهیم داشت تحت عنوان: ("خلاصه" و "چکیده" و مفاهیم نزدیک به آنها) که در آن مفهومیهای منتخب، گزیده، برگزیده، گزین، گزیننه، گزینش، زبده، نخبه، مجمل، موجز، مختصر، ملخص، خلاصه، چکیده، فشرده، عصاره، لب، ارجوزه و نظایر آنها و ترکیبات و مشتقات هر یک پس از مراجعه به فرهنگها و لغتنامه‌های مختلف و تامل لازم و گفتگو با تعدادی از صاحب‌نظران و اهل فن، با ذکر شواهد کافی از متون نظم و نثر مورد بررسی قرار می‌گیرد و در آن کوشش می‌شود تا، حدود هر یک از این مفاهیم بدرستی مشخص گردد. این مقاله تا حدودی کاربرد دقیق این کلمات را معین می‌کند و بدینگونه در آن، بعضی نکات و مسائل که مورد علاقه اهل اصطلاح و دوستداران دانش و کتاب تواند بود، بررسی می‌شود. در این مقاله همچنین تفاوت دو مفهوم "خلاصه" و "چکیده" در عرصه‌ای وسیعتر و بنحوی عمیقتر روشن شده و نیز این دعوی که "چکیده" بیش از هر کلمه دیگر فارسی و عربی برای بیان مفهوم "آبستراکت" مناسب است، مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.

^۲ بر این اساس، امروز در کشورهای عربی، چکیده کردن را استخلاص، چکیده کننده را مستخلص و مجله چکیده را مجله مستخلصه می‌گویند.

این بود آنچه در برابر پرسش "آیا چکیده همان خلاصه است" لازم بود توضیح داده شود. بهره‌رجهت کنجکاوی در این زمینه‌ها و بحث راجع به مسائل مربوط به آنها بر بعضی نقاط تاریک، روشنی خواهد افکند و پیداست که چکیده نویسی در روشنی، بهتر می‌تواند به کار چکیده نویسی بپردازد.

۲- تناقض اصول در چکیده نویسی

یکی از اصول^۱ چکیده نویسی این است که: "چکیده باید حتی الامکان کوتاه باشد". اصل دیگر این است که: "چکیده باید برای استفاده کننده کاملاً روشن و قابل فهم باشد". این دو اصل با هم متناقض و یا صحیحتر بگوییم متنازع و متعارض اند و غالباً جمع بین این دو برای بعضی در عمل تولید اشکال می‌کند و شاید در ذهن هم آن را کم و بیش غیرقابل پذیرش می‌دانند.

اما اصول "متناقض"، هم وجود دارد و هم جمع بین آنها امکان پذیر است و این امر منحصر به فن چکیده نویسی نیست. در بسیاری از موارد و در خیلی از فنون، دانشها و معارف بشری نیز چنین است. برای نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم:

الف - در تعلیم و تربیت، اصول، غالباً دو به دو با هم متناقض اند^۲. از جمله اصل "آزادی" و اصل "سندیت و اعتبار":

۱- اصل آزادی^۳ - بر طبق این اصل باید کودک را آزاد گذاشت که به امور مورد علاقه و رغبت خود بپردازد. سلامت روح و رشد و شکوفایی شخصیت طفل وابسته به این اصل است.

^۱ "اصل" در لغت بمعنی بیخ و بن و بنیاد و ریشه است. در عرف گاه در مقابل "فرع" و گاه در مقابل "بدل" استعمال می‌شود. در فلسفه بمعنی سرچشمه، منشاء و مصدر، شروع، اساس، آغاز، اول، و معادل "آرخبه" یونانی است. چنانکه حکمای نخستین یونان در پی یافتن "اصل" عالم وجود و موجودات بوده اند و یا در شناخت شناسی از اصل و منشاء معرفت بحث می‌شود.

و اما مراد ما از "اصل" در چکیده نویسی (و همچنین در بعضی از علوم و فنون و معارف، و موارد بسیار دیگر)، "مصدر یا ملاک یا ضابطه عمل" و گاه "مصدر عمل و رفتار" است. چنانکه گوییم اصل یا مصدر عمل چکیده نویسی، اصل یا مصدر عمل و رفتار تربیتی، اصل یا مصدر عمل و رفتار اخلاقی، و غیره.

اصل غیر از قانون است. اصول می‌توانند با یکدیگر "متناقض" باشند. در مورد قانون است که چنین امری ممکن نیست.

^۲ بسیاری از علمای بزرگ تعلیم و تربیت، در اصول آموزش و پرورش و "حل تناقضات تربیتی" به بحث پرداخته اند. از میان آنان شاید بتوان گفت که بیشتر از همه کرشن اشتاینر Kerschensteiner دانشمند نامدار آلمانی (۱۸۵۴-۱۹۳۲) است که در این مبحث، کتاب و مقاله و رساله نوشته است.

در میان کتابهای فارسی در این زمینه، کتاب زیر از بسیاری جهات دارای ارزش است:

اصول آموزش و پرورش، تألیف دکتر محمد باقر هوشیار. جلد اول،

طرح اصول. چاپ سوم، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۷.

^۳ - Principe de liberalite.

۲- اصل سندیت و اعتبار یا اصل سلطه و حجیت^۱ - مربی در عین اینکه برای اصل آزادی احترام قائل است و از اهمیت آن آگاه است، نمی تواند دست روی دست بگذارد و حرکات آزاد طفل را تماشا کند. مربی نماینده ارزشهای جامعه است و بر طبق اصل سلطه باید کودک را در جهت سیر تمدن و فرهنگ انسانی سوق دهد و در این کار هم غالباً لازم می آید که از خواست و لذات آنی طفل صرفنظر کند. بالاخره، در یک کلاس عده ای هستند که بیشتر دوست دارند در ساعت درس در حیاط مدرسه بازی کنند تا به درس معلم مثلاً در باب وجه التزامی یا اسیدهها و بازها گوش کنند. باید با اعمال نفوذ به حریم آزادی آنان تجاوز کرد. همین "اعمال نفوذ" و "تجاوز به حریم آزادی" است که بچه را می سازد. بدون اصل سلطه، رابطه بین دو طرف تعلیم و تربیت (مثلاً شاگرد و معلم) بی معنی است، اما از طرف دیگر، اهمیت اصل آزادی در رشد و شکوفایی شخصیت کودک مورد تأیید است. ظاهراً بنظر می رسد که این دو اصل هر یک به تنهایی، روا و بجا و در تقابل با دیگری ناروا و نابجا است. اما درست بعکس، این اصول تنها در تقابل با یکدیگر است که کاملاً روا و بجا هستند.^۲ مربی خوب و موفق کسی است که بتواند در کار تربیتی خود این دو اصل را با هم جمع کند - همچنانکه چکیده نویس خوب و موفق نیز کسی است که بتواند دو اصل مورد نظر در چکیده نویسی را که به آنها اشاره کردیم، بخوبی با هم جمع و ترکیب کند.

ب - در ترجمه، از طرفی می گویند که ترجمه خوب، باید در زبان ترجمه سلیس و روشن و از هر حیث مطابق ساخت و روح این زبان باشد و از طرف دیگر گفته می شود که ترجمه خوب، باید کاملاً به اصل وفادار باشد و معانی را از زبان اصلی دقیقاً به زبان ترجمه انتقال دهد و این دو اصل که در تناقض با هم است، هر کدام کمال اهمیت را دارند. مترجم خوب و موفق کسی است که در ترجمه او این دو اصل در حد اعلا مراعات شده باشد، چکیده نویس خوب و موفق هم کسی است که دو اصل ذکر شده مربوط به چکیده نویسی را در نهایت توانایی مراعات کند.

ج - در اخلاق، توجه به اصل صیانت نفس توجه به اصل دیگر خواهی را غیرممکن نمی کند. بعکس جمع بین این دو اصل "متناقض"، جز در موارد بسیار اندک و استثنایی، همواره، هم ممکن است و هم کاملاً عملی است.

غیر از این موارد، موارد دیگری هم هست که هر یک می توانند، مطلب مورد نظر ما را روشنتر کنند. اینکه گفته اند "خیر الکلام ما قلّ و دلّ" (بهترین سخن آنست که هم کوتاه و هم رساننده معنی باشد) و اینکه در علم معانی صحبت خودداری از "اطناب ممل" و "ایجاز مخل" می شود و بسیاری موارد و نمونه های دیگر هر کدام و به معنایی که مورد نظر ماست نزدیک است.

۳- تعریف دیگری از چکیده

۱ -

^۲ اصل فرد" و "اصل اجتماع" نیز از همین قرار است.

در اینجا می‌خواهیم تعریف تازه‌ای از چکیده بدست دهیم. به اعتقاد ما این تعریف دقیقتر و روشنتر از تعاریفی است که تا کنون از چکیده ارائه شده است.^۱ اما برای اینکه تعریف مورد نظر از هر جهت بر خواننده روشن باشد، نخست به ذکر مقدمه‌ای نیازمندیم. این مقدمه را در نهایت اختصار بیان می‌کنیم:

در علوم و مهندسی ارتباطات و عبارتی در "نظریه ارتباطات"^۲، دو مفهوم اساسی و بسیار با اهمیت وجود دارد که عبارتند از: حشو (ردوندانسی)^۳ و اختلال^۴. در اینجا تنها به توضیح مختصری درباره حشو نیازمندیم:

می‌دانیم که انتقال پیام بوسیله‌ی علایمی صورت می‌گیرد. اما این علایم را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته‌ای که بدون آنها نمی‌توانیم پیام را دریابیم و دسته‌ای که بدون آنها می‌توانیم پیام را دریابیم. علایم دسته دوم را "حشو" یا "زوائد" می‌نامند. تکرار توضیحات اضافی، بیان مفهوم با عبارتهای مختلف و بسیاری از این قبیل همه "حشو" است.

در یک دستگاه ارتباطی، هنگامی "حشو" وجود دارد که از حداکثر توانایی دستگاه استفاده نشده باشد. فرض کنید یک دستگاه ارتباطی، در مدت زمان معینی، توانایی انتقال A مقدار پیام را داشته باشد، اما در این مدت زمان معین (با فرض اینکه دستگاه مرتب کار کرده باشد)، اطلاعاتی کمتر از A مقدار بوسیله‌ی دستگاه انتقال یافته باشد، این امر بعثت حشو و تکراری است که در مجرای ارتباط با پیام همراه شده است. مقدار حشو، همواره با مقدار اطلاع نسبت معکوس دارد.

در علوم و مهندسی ارتباطات، آزادبودن (خالی بودن) کدها از حشو، دارای اهمیت بسیار است و متخصصان در این زمینه بحثها و تحقیقات وسیع دارند. بعضی نیز، مطلب را به زبان ریاضی درآورده و بر این اساس تحقیقات خود را بسط داده‌اند. مهندسان می‌کوشند تا در جریان ارتباطی، "جنبه اقتصادی" امر از هر جهت مراعات شود. هدف آنها اینست که استفاده از دستگاههای ارتباطی "با صرف کمترین فشار و گرفتن بیشترین بازده اطلاعاتی" انجام گیرد.

^۱ یکی از رایجترین تعاریف چکیده این است: "چکیده یک مدرک عبارت است از خلاصه و فشرده‌ی مدرک بنحوی که محقق با خواندن آن بتواند برای خود معلوم کند که آیا اصل مدرک به کار او می‌آید یا نه". این تعریف در واقع نوعی "مصدره به مطلوب" است؛ مثل این است که گفته‌شود: "چکیده یک مدرک علمی عبارت است از چکیده آن...". قسمت دوم عبارت نیز در حقیقت "فایده" چکیده را می‌رساند و جزو تعریف نیست. ما در ادامه مقالات "نکاتی درباره چکیده و چکیده نویسی" راجع به کمیها و کاستیها و نیز ایرادها و اشکالهای وارد بر بعضی تعاریف موجود از چکیده، در مواضع مختلف بمناسبت، مطالب و اشاراتی خواهیم داشت.

^۲ برای آشنایی با "نظریه ارتباطات" رجوع کنید به قسمت سوم از سلسله مقالات "مفهوم اطلاع" نوشته جلال مساوات، تحت عنوان "مفهوم اطلاع در علوم و مهندسی ارتباطات": نشریه اطلاع رسانی، دوره هشتم، شماره دوم، سال ۱۳۶۳، ص ۸۷-۱۱۹. این مقاله ناتمام است و ادامه آن را در شماره‌های بعدی همین نشریه ملاحظه خواهید کرد. در ادامه این مقاله همچنین درباره "حشو" نیز مطالب بالنسبه مفصلی خواهیم داشت.

^۳ - Redundancy: حشو، تکرار، افزونگی، زوائد

^۴ - Noise.

باری، می توان گفت که "حشو"، هرگونه اسراف در بکاربردن علائم و کلمات است. متخصصان می گویند هرگاه دسته ای از علائم که تشکیل بنا می داده اند را در نظر بگیریم در صورتی که بتوان این رشته را بدون آنکه به محتوای اطلاع لطمه ای وارد شود، کوتاه و عناصری از آن را حذف کرد. پیام دارای "حشو" است. عبارت دیگر، حشو هر آن چیزی است که در یک پیام قابل حذف است بدون آنکه به محتوای اطلاعاتی آن پیام صدمه ای وارد آید.

اما نباید پنداشت که "حشو" مطلقاً منفی است. مهندسان و متخصصان علوم ارتباطات خود، "حشو" را به دو گروه "مفید و لازم"^۱ و "خالی و غیرلازم"^۲ تقسیم کرده اند. آن حشوی که محتوای اطلاعاتی را از خطر اختلال یا اتلاف حفظ می کند و می توان بکمک آن اطلاع آسیب دیده یا از دست رفته را "مرمت" و بازسازی کرد، حشو مفید و لازم است و جز آن، حشو خالی و غیرلازم. در مورد حشو مفید و لازم هر کس برای خود تجربه هایی دارد: در خواندن نامه، روزنامه، کتاب، در مکالمه تلفنی و مانند اینها، "اجزاء" نامفهوم، ناخوانا، اسقاط شده و آسیب دیده را تنها به یاری حشو مفید است که جبران می کنیم. با اینهمه هر وقت که مطلقاً از حشو صحبت می کنیم، منظور حشو خالی و غیرمفید است.

در سلسله اعداد حشو وجود ندارد. شماره تلفنی که لازم داشته اید و دوستان به شما داده است، در صورت وجود هرگونه نقص، اشتباه و افتادگی حتی در یکی از ارقام آن، چیزی است بطور کلی برابر هیچ، بدون ارزش اطلاعاتی و بی فایده، اما بعکس سلسله اعداد، زبان طبیعی پر از حشو است اعم از حشو مفید و حشو غیرلازم. بر طبق تحقیقاتی که صورت گرفته است، میزان حشو در زبانهای مختلف بین ۵۰ تا ۸۰ درصد است. کلودشانون Claude E. Shannon پایه گذار نظریه ارتباطات حساب کرده است که ۷۵ تا ۸۰ درصد زبان انگلیسی "زاید" است.^۴ در زبان آلمانی تخمین زده اند که ۷۰ درصد مکالمات روزمره مردم "حشو" است.^۵

اکنون، پس از ذکر این مقدمه، تعریف مورد نظر از چکیده را بدست می دهیم: چکیده یک مدرک، عبارتست از انتخاب اطلاعات تازه و مفید در آن، و بیان این اطلاعات بنحوی که از هر جهت، تا

^۱ - Redundancy.

^۲ - Leere Redundancy.

^۳ در "علم بدیع" نیز در مورد "حشو" بحث می شود. در اینجا حشو را به سه نوع قبیح، متوسط، و ملیح تقسیم می کنند. برای نمونه حشو ملیح را توضیح می دهیم:

حشو ملیح آنست که "به عذوبت سخن بیفزاید و آن را رونق دهد و ملاحظت بخشد". به این بیت حافظ توجه کنید:

پیر بیمانه کش من - که روانش خوش باد گفت پرهیز کن از صحبت پیمان شکنان

در این بیت عبارت "که روانش خوش باد" حشو است و حشو ملیح است.

^۴ کورس جکر، آدمی، حافظه، و ماشین، ترجمه دکتر محمود بهزاد و محمد حیدری ملایری، (تهران: کتابهای جیبی،

۱۳۴۷) ص ۱۵۵.

^۵ - Hans Reinhard Rapp. *Wohin mit der Information?* (Göttingen: Sammlung Vandenhoeck, 1972) S. 49.

حد امکان از حشو خالی باشد. در اینجا برای آگاهی بیشتر خوانندگان شاید لازم باشد توضیحی نیز اضافه کنیم:

توضیح: چرا تعریف را ساده تر نکردیم و مثلاً نگفتیم: "چکیده عبارتست از برطرف کردن حشو از مدرک علمی مورد نظر"؟ پاسخ مطلب بقرار زیر است:

در "نظریه ارتباطات" تازه و کهنه بودن، مفید و غیرمفید بودن اطلاعات بهیچوجه مطرح نیست. در این نظریه، اطلاعات ارزش گذاری نمی شود. تنها، بحث درباره برطرف کردن حشو از اطلاعات است که مطرح است. در اینجا اطلاع، اطلاع است چه نو باشد چه کهنه و تکراری، چه اطلاع مثلاً در مورد ترمیم اسفالت کوچه همسایه باشد چه درباره وقوع جنگ جهانی^۱. در حالی که ما در چکیده، ارزش گذاری (ارزش گذاری بلحاظ تازه بودن و مفید بودن اطلاع برای محقق) می کنیم. در چکیده انتخاب می کنیم و هر اطلاعی را منعکس نمی کنیم. علاوه بر این، برای نوشتن چکیده، باید پس از انتخاب، مواد انتخاب شده را شکل داد و به آنها صورت بخشید.

از آنجا که چکیده نویس، علی الاصول باید متخصص موضوعی باشد، خود می داند که در یک مدرک، رساندن کدام اطلاع برای محقق لازم است و کدام نیست. او پس از انتخاب مطالب و اطلاعات تازه و مفید، باید "حشو" این مطالب و اطلاعات را بهمان معنایی که در نظریه ارتباطات هست، تا حد امکان برطرف کند. آنگاه این مواد "خالص" را شکل دهد و به بیان درآورد. اما در مرحله بیان نیز، باید تا حد امکان از بکار بردن حشو اجتناب ورزد^۲. اینست که در تعریف چکیده گفتیم "... از هر جهت، تا حد امکان از حشو خالی باشد". یعنی هم مواد انتخاب شده باید تا آنجا که ممکن است، از حشو خالی باشد و هم صورت و نحوه بیان مطلب. چرا که چکیده از این دو - ماده و صورت - ساخته می شود.

درباره چکیده و چکیده نویسی نکات دیگری هم هست که در فرصتهای مناسب در همین نشریه در مورد آنها سخن خواهیم گفت.

یادداشتها

(۱) - در اینصورت "مبانی" معادل "اصول" است و این هنگامی است که "اصول" در یکی از معانی خود مقابل مفهوم "فروع" قرار می گیرد. نگاه کنید به یادداشت شماره (۱۲).

(۲) - البته "علاقه فرهنگی" را نباید مطلق گرفت چنانکه ممکن است کسی فیزیکدان برجسته ای باشد، ولی علاقه فرهنگی مثلاً در زمینه علم کلام اسلامی یا تاریخ نقاشی در ژاپن اندک و محدود باشد.

^۱ در ادامه سلسله مقالات "مفهوم اطلاع" که در یادداشت شماره (۱۵) به آن اشاره شد، بحثی نیز تحت عنوان "دستگاههای ارتباطی و مسئله ارزشها" خواهیم داشت.

^۲ یادداشت شماره (۹) را مرور کنید.

(۳) - نوشته اند که در زمانهای قدیم یکی از شاهان یک روز تاریخدانان و عالمان دربار خود را فرا خواند و گفت می خواهم تاریخ عالم را از هبوط آدم علیه السلام تا امروز، برای من خلاصه کنید. عالمان رفتند و تاریخ عالم را آنچنان که او خواسته بود از هبوط آدم تا روزگار سلطان در سی جلد تدوین کردند و آوردند. شاه گفت: "اینهمه را چگونه می توان خواند؟ خلاصه کنید!" عالمان کتاب را در پنج جلد خلاصه کردند. شاه باز نپسندید و گفت خلاصه کنید و همچنان گفت خلاصه کنید. سرانجام عالمان رفتند، تکه کاغذی برداشتند و بر روی آن نوشتند که: "پیش از ما عده ای به این جهان آمدند، چندی زیستند و سپس مردند" و آن را پیش شاه بردند. البته هیچ معلوم نیست که آیا این عمل، شاه را خوش آمد یا بر عالمان خشم گرفت!

(۴) - بعضی گفته اند که: "چکیده تمام نما یا جامع، استفاده کننده را از اصل مدرک بی نیاز می کند". باعتقاد ما اگر اینان بگویند که "در برخی موارد تا حدی بی نیاز می کند"، سخنشان می تواند قابل قبول باشد ولی اگر بگویند "بطور مطلق بی نیاز می کند" سخنشان مطلقاً اشتباه است.

امروز، صاحب نظران ژرف بین همواره تذکر می دهند که در کار تحقیق، چکیده را نمی توان در ردیف "منابع" بحساب آورد، اما در شرایطی که محقق بهیچ طریقی نتوانسته باشد به اصل مدرک دست یابد.

(۵) - چنانکه می دانیم نوعی از چکیده را "چکیده راهنما" نامیده اند، اما باید گفت که در معنای وسیع هر چکیده ای "راهنما" است.

(۶) - بعضی گفته اند که هم چکیده و هم خلاصه یک مدرک، همان مدرک است منتهی با حجم اندک، ولی این تصور خطاست زیرا همانطور که گفتیم هم در چکیده و هم در خلاصه "انتخاب و گزینش" و لذا نوعی رد و قبول مطالب هست. بنابراین، نه "چکیده" و نه "خلاصه" هیچکدام "میکروفیلم" نیست.

(۷) - گفتیم چکیده "بطور عمده" از مقالات صورت می گیرد. پس این امر کلیت ندارد چنانکه امروز چکیده نویسی از گزارشها و رساله های علمی، فرهنگی و سیاسی نیز کاملاً معمول است. چکیده حتی ممکن است چکیده مصاحبه یکی از زمامداران یا خاطرات سیاسی یکی از رجال دولت باشد. چکیده الواح و سنگنبشته ها هم داریم. بتازگی در بعضی از کشورهای اروپایی چکیده کردن پایان نامه های تحصیلی در دوره دکترا در رشته های مختلف، نیز توسعه و رواج بسیار یافته است.

(۸) - باید دانست که امروز بسیاری از صاحب نظران، خلاصه کردن آثار ادبی و هنری را کاری بی معنی می دانند. نظر آنها بر این اساس مبتنی است که: (("خلاصه" هرگز قادر نیست ظرافت و زیباییهای "اثر ادبی و هنری" را که ارزش این قبیل آثار نیز در واقع بسته به آن است، منعکس کند و انتقال دهد)). بعضی از آنان تا آنجا پیش رفته اند که گفته اند: "خلاصه

کردن، کشتن است." معروف است که "اشتفان تسوایک" وقتی خلاصه یکی از رمانهای داستایوسکی را دید گفت: "در اینجا چیزی ضایع شده است، در اینجا همه چیز ضایع شده است."

حال، اگر خلاصه کردن آثار ادبی و هنری را بر اساسی که ذکر شد، بی معنی بدانیم پیداست که چکیده کردن آنها را نیز بر همان اساس بی معنی خواهیم دانست. البته باید توجه داشت که مقاله ها، رسالات و هر نوع مدرکی که در نقد و تحلیل و بررسی آثار ادبی و هنری باشد، حسابش جداست. . .

(۹) - چنانکه می دانیم برای چکیده انواعی ذکر کرده اند، اما بعضی از این انواع (مثلاً چکیده عنوانی و چکیده گزارمانی) را اصولاً نمی توان چیکده دانست. بطور کلی چکیده شامل سه نوع بیشتر نیست: چکیده تمام نما یا جامع، چکیده راهنما، و چکیده ای که مخلوطی از این دو است (چکیده هایی که برای استفاده از کامپیوتر بکار می روند حسابشان جداست). در این مقاله، همه جا نظر ما به این سه نوع چکیده و آنهم بطور عمده و در نهایت به چکیده تمام نماست. چکیده تمام نما یا جامع informative چنانکه از نام آن بر می آید جامعترین و از لحاظ انتقال اطلاعات بهترین و عالیترین نوع چکیده است. در جامعه های پیشرفته، در تهیه چکیده از مقالات دقیق و سنگین، استفاده از این نوع چکیده هر روز بیشتر رواج می یابد.

(۱۰) و (۱۱) - در شماره آینده مقاله ای خواهیم داشت تحت عنوان: ("خلاصه" و "چکیده" و مفاهیم نزدیک به آنها) که در آن مفهومیهای منتخب، گزیده، برگزیده، گزین، گزین، گزین، گزینش، زبده، نخبه، مجمل، موجز، مختصر، ملخص، خلاصه، چکیده، فشرده، عصاره، لب، ارجوزه و نظایر آنها و ترکیبات و مشتقات هر یک پس از مراجعه به فرهنگها و لغتنامه های مختلف و تامل لازم و گفتگو با تعدادی از صاحب نظران و اهل فن، با ذکر شواهد کافی از متون نظم و نثر مورد بررسی قرار می گیرد و در آن کوشش می شود تا، حدود هر یک از این مفاهیم بدرستی مشخص گردد. این مقاله تا حدودی کاربرد دقیق این کلمات را معین می کند و بدینگونه در آن، بعضی نکات و مسائل که مورد علاقه اهل اصطلاح و دوستداران دانش و کتاب تواند بود، بررسی می شود. در این مقاله همچنین تفاوت دو مفهوم "خلاصه" و "چکیده" در عرصه ای وسیعتر و بنحوی عمیقتر روشن شده و نیز این دعوی که "چکیده" بیش از هر کلمه دیگر فارسی و عربی برای بیان مفهوم "آبستراکت" مناسب است، مورد رسیدگی قرار می گیرد.

(۱۲) - بر این اساس، امروز در کشورهای عربی، چکیده کردن را استخلاص، چکیده کننده را مستخلص و مجله چکیده را مجله مستخلصه می گویند.

(۱۳) - "اصل" در لغت بمعنی بیخ و بن و بنیاد و ریشه است. در عرف گاه در مقابل "فرع" و گاه در مقابل "بدل" استعمال می شود. در فلسفه بمعنی سرچشمه، منشاء و مصدر، شروع، اساس، آغاز،

اول، و معادل "آرخه" یونانی است. چنانکه حکمای نخستین یونان در پی یافتن "اصل" عالم وجود و موجودات بوده اند و یا در شناخت شناسی از اصل و منشاء معرفت بحث می شود. و اما مراد ما از "اصل" در چکیده نویسی (و همچنین در بعضی از علوم و فنون و معارف، و موارد بسیار دیگر)، "مصدر یا ملاک یا ضابطه عمل" و گاه "مصدر عمل و رفتار" است. چنانکه گوییم اصل یا مصدر عمل چکیده نویسی، اصل یا مصدر عمل و رفتار تربیتی، اصل یا مصدر عمل و رفتار اخلاقی، و غیره.

اصل غیر از قانون است. اصول می توانند با یکدیگر "متناقض" باشند. در مورد قانون است که چنین امری ممکن نیست.

(۱۴) - بسیاری از علمای بزرگ تعلیم و تربیت، در اصول آموزش و پرورش و "حل تناقضات تربیتی" به بحث پرداخته اند. از میان آنان شاید بتوان گفت که بیشتر از همه کرشن اشتاینر Kerschensteiner دانشمند نامدار آلمانی (۱۸۵۴-۱۹۳۲) است که در این مبحث، کتاب و مقاله و رساله نوشته است.

در میان کتابهای فارسی در این زمینه، کتاب زیر از بسیاری جهات دارای ارزش است:

اصول آموزش و پرورش، تألیف دکتر محمد باقر هوشیار. جلد اول،

طرح اصول. چاپ سوم. تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۷.

(۱۵) - "اصل فرد" و "اصل اجتماع" نیز از همین قرار است.

(۱۶) - یکی از رایجترین تعاریف چکیده این است: "چکیده یک مدرک عبارت است از خلاصه و فشرده مدرک بنحوی که محقق با خواندن آن بتواند برای خود معلوم کند که آیا اصل مدرک به کار او می آید یا نه". این تعریف در واقع نوعی "مصادره به مطلوب" است؛ مثل این است که گفته شود: "چکیده یک مدرک علمی عبارت است از چکیده آن. . .". قسمت دوم عبارت نیز در حقیقت "فایده" چکیده را می رساند و جزو تعریف نیست.

ما در ادامه مقالات "نکاتی درباره چکیده و چکیده نویسی" راجع به کمیها و کاستیها و نیز ایرادها و اشکالهای وارد بر بعضی تعاریف موجود از چکیده، در مواضع مختلف بمناسبت، مطالب و اشاراتی خواهیم داشت.

(۱۷) - برای آشنایی با "نظریه ارتباطات" رجوع کنید به قسمت سوم از سلسله مقالات "مفهوم اطلاع" نوشته جلال مساوات، تحت عنوان "مفهوم اطلاع در علوم و مهندسی ارتباطات": نشریه اطلاع رسانی، دوره هشتم، شماره دوم، سال ۱۳۶۳، ص ۸۷-۱۱۹. این مقاله ناتمام است و ادامه آن را در شماره های بعدی همین نشریه ملاحظه خواهید کرد. در ادامه این مقاله همچنین درباره "حشو" نیز مطالب بالنسبه مفصلی خواهیم داشت.

(۱۸) - در "علم بدیع" نیز در مورد "حشو" بحث می شود. در اینجا حشو را به سه نوع قبیح، متوسط، و ملیح تقسیم می کنند. برای نمونه حشو ملیح را توضیح می دهیم:

حشو ملیح آنست که "به عذوبت سخن بیفزاید و آن را رونق دهد و ملاحظت بخشد". به این بیت حافظ توجه کنید:

پیر پیمانه کش من - که روانش خوش باد گفت پرهیز کن از صحبت پیمان شکنان
در این بیت عبارت "که روانش خوش باد" حشو است و حشو ملیح است.
(۱۹) - در ادامهٔ سلسله مقالات "مفهوم اطلاع" که در یادداشت شمارهٔ (۱۵) به آن اشاره شد، بحثی
نیز تحت عنوان "دستگاههای ارتباطی و مسئلهٔ ارزشها" خواهیم داشت.
(۲۰) - یادداشت شمارهٔ (۹) را مرور کنید.